



دریچه

Andre Malraux



Francois Mauriac

دریچه

مدرنیته اسطوره‌های

باستانی

تراژدی یونانی (آشیل، سوفوکل، اورپید) اساساً بر مبنای موضوع سرنوشت انسان است. انسان مطیع فرمان خدایان است و سرنوشتش به طور کامل به وسیله آن‌ها مشخص شده است. همه چیز از قبل تعیین شده و انسان آزاد نیست.

G در قرن بیست و یکم انسان بیش از همیشه درباره حوزة عمل که آزادی واقعی یا آزادی توهم‌آمیز به او اعطا می‌کند که خودش سؤال می‌کند.

G این سنتیزه‌جویی که سرنوشت در انسان‌ها بنا می‌نهد تا آن را به مجادله در برابر حوادث تقدیر بکشاند و این طغیانی که غالباً جز برای آشکار کردن ناتوانی آن‌ها به کار نمی‌رود در مرکز اندیشه معاصر قرار دارد. نویسندگان بسیاری ترغیب شدند تا ایده‌هایشان را به کمک سوزنه‌هایی که نویسندگان باستانی از تاریخ و اسطوره اقتباس می‌کردند مصور کنند.



رمان‌نویس - فرانسوا موریاک به خاطر تیزهوشی خارق‌العاده در تحلیل‌های روان‌شناسانه و به دلیل ویژگی سبکی و متفاوت و گرانسنگ، قبل از هر چیز یکی از بزرگ‌ترین رمان‌نویس‌های فرانسه به شمار می‌آید. او در دو جلد تألیفاتش به نام‌های «رمان» (۱۹۲۸) و «رمان‌نویس و پرسوناژهایش» (۱۹۳۳) توضیح می‌دهد که چه‌گونه پرسوناژهایی که یک رمان‌نویس خلق می‌کرد در درون او می‌جوشید: «در محیط‌های تاریکی که کودکی‌اش طی می‌شد، در خانواده‌ای که از روی حسادت درهایش را به روی بیگانه‌ها بسته بود، در دیاری گمشده، در برهوت پرت شهرستانی که کسی از آن عبور نمی‌کند و در جایی که به نظر می‌رسد هیچ اتفاقی در آن نخواهد افتاد. یک جاسوس بچه وجود داشت. خائنی که از خیانتش آگاه نبود و زندگی را با همه پیچیدگی‌های مبهم آن می‌گذراند، ثبت می‌کرد و به خاطر می‌سپرد».

یک مسیحی از جنوب غربی - موریاک در «بور دو» و در خانواده‌ای کاتولیک متولد شد که تربیت مذهبی و سرزمین زادگاهش قطعاً از وجوه معرفه او به شمار می‌آیند. تقریباً همه رمان‌هایش در چارچوب فضای شهرستان‌ها شکل می‌گیرد. در مناطقی مثل تاکستان‌های بور دو و یا جنگل‌های لاند. در جاهایی که نفوذ خفقان‌آور قلمروهای بزرگ فامیلی، تجارت مزرعه و شراب به عینه دیده می‌شود. موریاک در طبقه بورژوازی که به وسیله سنت‌ها، پیش‌داوری‌ها و میراث‌هایش محصور شده است موضوع قابل توجهی را برای کنکاش در رمان‌هایش می‌یابد. مسیحیتی که او درباره‌اش صحبت می‌کند عبارت است از موجوداتی که با تناقض‌های‌شان آزار می‌شوند و بین عروج به‌سوی خلوص و تمایل در جهت گناه در کشاکش قرار دارند. این پیکار روح و نفس که در حوزة محصور خانواده‌ها به وسیله نفرت و خودخواهی تشدید می‌شود با توصیف عریان رمان‌نویسی عرضه می‌شود که خودش را از وصف چنین انسان‌هایی که گاهی بسیار شبیه او هستند سرزنش می‌کند.

خانواده - در «ژانی تریکس» (۱۹۲۳) تصویر مادر سلطه‌جویی را ترسیم می‌کند که مرگ عروسش را آرزو دارد چرا که پسرش را شیفته او می‌بیند. موریاک در عین حال برای اعاده حیثیت از عاطفه مادری، فداکاری آنان را در «راز فروتناک» (۱۹۳۳) تحلیل می‌کند. از طرف دیگر، رمانی که نام «آشیانه کبوتران» را بر خود دارد با «چنبرة افعی‌ها» متفاوت است (۱۹۳۲). ماجراهای شوم ارث و میراث و کینه‌های خانوادگی و پلیدی‌های آن در «فرشته‌های سیاه» (۱۹۳۶) نیز دنبال می‌شود. اما در موریاک احساسی وجود دارد و آن این است که ما هر چه قدر هم که حقیر و پست بشویم همیشه با ایمان به خدا می‌توانیم نجات پیدا کنیم.

دریچه

G تم سرنوشت که در آثار ژان ژیرودو همیشه وجود دارد در «جنگ تروآ اتفاق نخواهد افتاد» به شکل ویژه‌ای بسط می‌یابد. نقش و سهم مسئولیت انسانی به هنگام وقوع جنگ چیست؟ آن‌ها به شکل ارادی در دام آن می‌افتند؟ چه کسی می‌تواند سرنوشت را متوقف کند وقتی که شروع به حرکت می‌کند؟

G فرهنگ یونانی حکایتی متنوع و پیچیده از خانواده‌ای برای ما به ارث گذاشته که قربانی سرنوشتی محتوم می‌شوند: آر تیدها، دو برادر «تی‌است» و «آرته» از همان ابتدا در نبردی که بر سر قدرت دارند تمام قوم را به شقاوت می‌کشانند. چون آرته سر سه پسر تی‌است را می‌برد و آن‌ها برایش حکم غذا دارند به خاطر این عمل وحشیانه به نفرین خدایان دچار می‌شود. اورست و الکتور بین قربانی‌ها هستند. والدین آن‌ها یعنی آگاممنون - فرمانده ارتش یونان در جنگ تروآ - و کلی تمنستر که در غیاب همسرش اگیسترا معشوق خود قرار داده است.

ترز دسکیرو (۱۹۲۷) - موریاک در عین حال حقیقت قلب‌ها را در زیر ظواهری که صرفاً ضعف بزرگ اندام را آشکار می‌کنند می‌یابد. پرسوناژ دسکیرو و دیگر رمان‌های موریاک که طی سال‌ها خلق می‌شوند به منزله تجسمی از اندیشه وی، او را آزار می‌دهند. نوع تربیت و ازدواج ترز از او یک قاتل می‌سازند. اما او می‌گریزد و در انتهای تونل «پایان شب» را می‌بیند و خودش را به‌خاطر رهایی‌اش قربانی می‌کند: «آیا هرگز می‌توانم از موجوداتی که غرق در پرهیزکاری هستند و قلب‌شان در مشت‌شان است سخنی بگویم؟ قلب‌هایی که در مشت هستند قصه‌ای ندارند. اما من قلب‌هایی را که با جسدی از لجن آمیخته و مدفون شده‌اند می‌شناسم».

موریاک از سال ۱۹۳۶ به روزنامه‌نگاری پرداخت. او علیه فرانکیسم، اشغال و جنگ الجزایر مطلب می‌نوشت. اما به عنوان رمان‌نویس در تاریخ و روشن‌دنیایی که از عشق و ایمان به خدا می‌درخشد، باقی ماند.

Julien Green

ژولین گرین

(۱۹۰۰-....)

جاده‌های تنهایی - ژولین گرین که به واسطه تم رمان‌هایش (جدال نفس و اندیشه) شباهتی ظاهری با موریاک دارد به‌خاطر نوع تربیت و احساس شدید مذهبی‌اش از او متمایز می‌شود.

گرین با مذهبی انگلیسی از پدر و مادری امریکایی در سال ۱۹۱۶ به کاتولیسیسم می‌گردد و مانوس با تربیت پروتستانی و پاک‌دینی مسیحی که از آغاز با آن خو گرفته بود باقی می‌ماند. او که متولد فرانسه است و بیانی فرانسوی دارد احساس تعلق به دو فرهنگ را نمی‌پسندد و فضای بیشتر آقارش را امریکا فرا می‌دهد؛ یعنی جایی که هراز چندگاه در آن رحل اقامت می‌افکند.

«ایمان از نظر ژولین گرین زنجیره‌ای است که به ورطه وحشت کشیده شده است.» (ژال، اذین) او دشواری سهمگینی را برای تطابق دادن ایمانش با دگم و هموسکسوالیته‌ای که آن را قابل سرزنش می‌داند با استعداد ادبی‌اش تجربه می‌کند. رمان‌هایش در واقع ترجمان دغدغه‌هایش نسبت به پلیدی و وحشتی هستند که در آن نفس می‌کشد. در «مون - سینر» (۱۹۲۶) دو زن به‌خاطر خست مرتکب جنایت می‌شوند. در «آدرین مژورا»

(۱۹۲۷) انزوای جنسی منجر به پدرکشی می‌شود. در «لویانان» (۱۹۲۹) قتل و جنایت برای تأیید سنگینی بار تقدیر متحد می‌شوند. در «مویرا» (۱۹۵۰) یک جوان دانشجو که به دلیل مسئله نفس، عذاب شده است، به قتل می‌رسد چرا که «خلوص جز در بهشت و جهنم یافت نمی‌شود».

احساس تنهایی آخرین آثار او را در برمی‌گیرد. (هر کس با شب خویشتن ۱۹۶۰) گرین درباره خودش کنکاش می‌کند. کتاب‌های خاطرات (۱۹۷۲ - ۱۹۲۸) و بیوگرافی‌اش خط‌سیر انسانی را ترسیم می‌کند که رنج خود و دیگران را به دوش می‌کشد.

